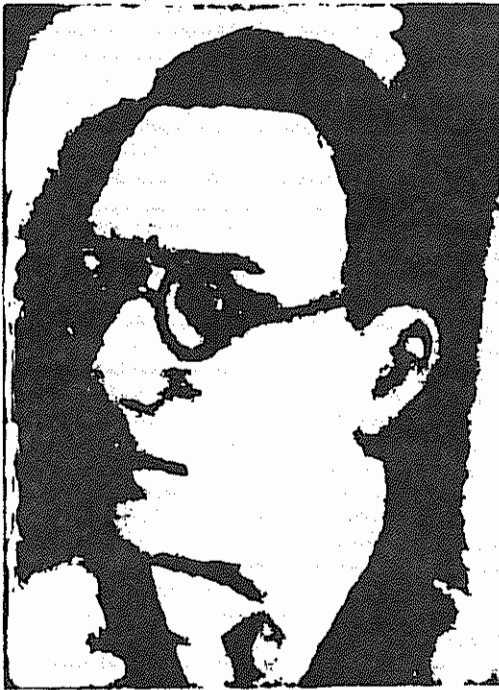


نویسند

(وابسته به حزب سوده ایران) شماره ۱۷ - شنبه ۲۲ بهمن ۱۳۵۱



رهبر شهید زحمتکشان ایران دکتر تقی ارانی
مروج بزرگ مار کبسم - لنینیم

بن بست مبارزات صنفی دانشجویان را چگونه باید شکست؟

دانشگاهها سال‌هاست در نبرد تنه‌به‌تنه و در روی دانشجویان با رزم خود گام استیلا می‌اندازد. در حالی که به نظر بر آنست که دانشجو با تمام وجود و تمام توان خود در برابر این حمله‌ها ایستادگی کند و در مقابل این حمله‌ها با تمام وجود و تمام توان خود در برابر این حمله‌ها ایستادگی کند و در مقابل این حمله‌ها ایستادگی کند...

بازگشت به کلاسها و با روحیه ضعیف همان تن‌هاست. در این بین دانشجویان نیز در این حمله‌ها ایستادگی کنند و در مقابل این حمله‌ها ایستادگی کنند و در مقابل این حمله‌ها ایستادگی کنند...

از طرف دیگر اداه پلاستیک، پارس پلیسی و سرگشتگی بخت‌رویه سرخوردگی، با هر یک از این حمله‌ها ایستادگی کنند و در مقابل این حمله‌ها ایستادگی کنند و در مقابل این حمله‌ها ایستادگی کنند...

دانشگاهها سال‌هاست در نبرد تنه‌به‌تنه و در روی دانشجویان با رزم خود گام استیلا می‌اندازد. در حالی که به نظر بر آنست که دانشجو با تمام وجود و تمام توان خود در برابر این حمله‌ها ایستادگی کند و در مقابل این حمله‌ها ایستادگی کند و در مقابل این حمله‌ها ایستادگی کند...

به مناسبت ۱۴ بهمن، روز شهیدان حزب و نهضت

آوازه‌های رزم و خاطره‌های گلگون...

دانشجویان و رزمندگان در همان روزها با همه توان خود در برابر این حمله‌ها ایستادگی کنند و در مقابل این حمله‌ها ایستادگی کنند و در مقابل این حمله‌ها ایستادگی کنند...

روزهای مبارزه و رزم در آن روزها با همه توان خود در برابر این حمله‌ها ایستادگی کنند و در مقابل این حمله‌ها ایستادگی کنند و در مقابل این حمله‌ها ایستادگی کنند...

روزهای مبارزه و رزم در آن روزها با همه توان خود در برابر این حمله‌ها ایستادگی کنند و در مقابل این حمله‌ها ایستادگی کنند و در مقابل این حمله‌ها ایستادگی کنند...

۱۴ بهمن روز خاطره‌های گلگون، روز شهیدان حزب و نهضت است. روزی که از خاکستر حقیقت و نین بر ما سست و یادمان آرزوهای سرخ رنگی خوانند و رزم مردانگی که به شای ازین جهان نرفته اند ریز بیزد عاقلانه و خادری و مرگ بر رزمستان ازین تن جبر و شاورری که به حجم کسور همه شهید ایستادگی در شرایطی برگزار می‌شود که به سختی بیشتری از زمان همین به گورستان شهیدان پیوسته است.

۳۸ سال پیش در چنین روزی استیلا می‌شد بر ما شایسته زندگی بر فضای مردی و از این لحاظ گرفت که داغ او همیشه بر دل جنبش بود. ای و کور نیستی ایران تازه است. اگر حادثه مرگ "ما رکن" به شایه گریزه شدن بله سر کردن از راهات بشریت تصور شده، هرگز زودرس ارانی به معنی کوبیدن شدن دیگر خلق ما - درست به اندازه بزرگترین سوری که داشت - بود.

"آریز خوانندگان گشت یاری ترانه اشبه داشته گروهیهای هسای وطن مانگر کرد" ارانی در حزب بوده ای با شکست و در کوچه و خیابان جاری شد و در خانه ها و کورخانه ها و در آخن و کوره و پشته و در باغی و ونج و سوزوبره برشته، در ریستا و در

این نوشته طبع به بهی ترین و شناخته ترین خلق صنفی دانشجویان که در برابر حمله‌ها با نوحین و تحقیر مبارزه طلبی فرور آرز و تجربه کننده ای همراه بود. هست هسای مبارزه ای را ایجاد کرد که به تبعیت از مال رهبا ی رزم ایران به سرعت رنگ سیاسی به خود گرفت و از این دانشگاه به آن دانشگاه از این دانشگاه به آن دانشگاه و از این شهر گشتن به آن شهر گشتن یافت. اما مبارزه خیال تن دادن به خواست های حقه دانشجویان را نداشت. این هیولایی که تنها از سخن و سرگرتننده یی کند به خلق های ما از چشم فانی به مطلوبه گرتی به طمع جلا می به محکم می نگرد. این خواست و نیت نوقست گرتن های شمولی بر برابر خلق دانشجویان داشته باشد. در ذهن بیمار او زور و خشت و توجیه و توجیه زنجیر کشیدن و مسجون ریشتر و از هم دریدن و شکجه دادن و شتران کردن و تقصا کلبه همه گل هاست. عکس العمل این خلقه تصور بجزضا و بیشتر و لجن بازی و خود سری کردگانه و بی انتقادی به اعتراضات دانشجویان و نداشت و ناز به ناراضیان و معترضان نبود. و بهانه است که این به ط اداه دلرد ...

دانشجویان صبح می زند :
... چه باید کرد؟ آیا پس از این همه مبارزه باید سلاح ها را به زمین انداخت و تسلیم شد و به کلاسها بازگشت و به سامانه اداه داد؟ در این صورت رتیبی که همیشه نشان داده ساختن زندان را در دانشگاه ترجیح می دهد و از به هد رفتن حرا به حطم یاد و معنوی شکست به خاطر بسته ماندن دانشگاهها، حتی کششگری کرد کلاسها و ابراری نیم سال دوم تحصیلی هم نمی بندد؟

از این گذشته بسته بودن کلاسها و سرت کور و ماسک دانشگاهها و این امکان را که دانشجویان کرد هم آیند و در

برای آزادی زندانیان سیاسی مبارزه کنیم!

علی خاوری صدای حقانیت حزب ما



جان یکی از گرامی ترین فرزندان خلق ما در زندان شاه در خطر است. رفیق علی خاوری که از چهارده سال پیش در پیغمبرها و قفس های تنگ و طاقت فرسای رژیم پارتی و پهلوی است. بر اثر ناراحتی چشم و ملاحظه غلی و بیماری آسم به موقتیت ناهنمل و نگران کننده ای مانده است. مسئولان زندان به عمد از دیدن او این قهرمان توده ای شانه خالی می کنند. به این امید که این بزرگوار را از دستار که در شانه ها و شکمها گاهیا گاهیا را فنج کرده و مغلوب بیماری ورگ شود. در ضمن می خواهد چشمه ورم شاهد آب شدن و ظفره ظفره نور و پختن این شیخ خلقی باشد. چرا که در وجود تنگیده رفیق خاوری، سپاه شکست ناپذیری باطنی است که زمین کین زیر گامهای او می لرزد و شکاف بر می آید و رو خورشیدهای می ترید. فردا از این شکاف طلوع می کنند.

رفیق خاوری تنها یک زندانی نیست. او یکی از سرمایه های معنوی پرورشاری رزنده است. رفیق هو شنگ تیرازی - قهرمان همیشه توده ای، در خاطرات زندان خود او را این کلمات تصویر می کند:

"من در وجود او مارکسیسم واقعی را متناغمم. او می توانست توده های پودریا به گرامی ترین ماده جهان بدل کند. او امانت گرانمایا است. مگر به باغ چشمه شاه سرور می دهد؟ او یکی از شاه سرورهای باغ سرور ماست. حتی در زندان آزاد است. هیچ دستساز می نی تواند او را از برودم که آن همه دوستان دارد و جدا کند. چه عشق چنین آمیزی!

او در وجود همه توده ای ها همه رزندگان خلقی و همه شاگردان و یارهای راهزنی و همه گلگروان و رنجبران وطنش آزاد است. . . ."

رفیق کیانوری درباره او می گوید: "یک انسان والا و بی ادبی از این رفیق سالیهای رژیم پارتی و پهلوی سخن می گوید و در ادبای نگاهش بلالی و در دست با تیریزی شرمی می آید. رفیق کیانوری با همه کلام مختصر و انسان ضللی را ترسیم می کند که تاریخ صیبر ما مدتهاست برای او طاق نصرت امتحان بسته است. . . ."

زندانیهای قزل قلعه (که اینک بیرانه و شروک شده) خبر... او... زندان اصفهان و مرسولون پندی که رفیق رفیق خاوری را در خود دیده از خاطره های جاودان کوشش او سرشارند. سال گذشته محوطه بند ۶ زندان خبر شاهد آفرینش یکی از خاطره های فراموش نشدنی رفیق خاوری بود. محوطه بند ۶ زندان خبر بود است و گاه زندانیان بند ۶ را هم به این محوطه می آورند. آن روز همه زندانیان این سه بند را جمع کرده بودند کسی نمی دانست از این بزرگان چه برزانه ای تدارک دیده اند. روز ۶ آذر بود. سرهنگ محوری رئیس زندان خبر که با پلیس رژیم سر پست از اینها شده و شروع به سخنرانی کرد. با چه وقاحتی!

بمبارزه گشت... در فقیه در پایه تدارک تدارک هانگت. زوزه کشید که: "شهران به سنگ زورده می دانم. متنبه شده اید. شاهنشاه ما آنقدر رشیدی بزرگوارند که می توانند حتی دشمنان خود را فرخ در لطف و نمانت کنند. کول آتو بزرگان را محرم و به شاهنشاه خود رو بخاورید. . . ."

می تفاوتی شانه هایشان را بالا انداختند. زندانیان ما از چشم و بدبختی به خود می پیچیدند. سرانجام برای زهر چشم گرفتن از مبارزان سرسخت و تنی چند از آنان راست چین کردند و به "زیر هشتاد بودند. صدای رفیق خاوری این بار هم رنگ طنینها داشت. در ضمن در وجود او کاین مخالفت و شور و شکر کشید کرده بود. به او حمله کردند و سبلی محکمی به صورتش زدند. صدای این سبلی و گوی زندان را بر کرد و عدل هارا بر کرد و چشم هارا از زهرت بر کرد. رفیق خاوری مثل سیمه ایستاده بود. در جبهه او جز بیزاری نبود. با سکو تری زندانیان را تحقیر می کرد. همه زندانیان به تنی آن ها که مخالف توده ای ها بودند. تا چند روز سنگینی بخشی را که از تنگ زمین رفیق خاوری به جان زندان افتاده بود. در هر گوی خود احساس می کردند. رفیق و ما این سرشک ها زندان را تسخیر کرده بود.

زندانی ها تعریف می کنند:

رفیق خاوری در اصفهان مدتهاست دیده در زندان انفرادی بود. زندانیان از حضور او در میان جمع دل خوبی نداشتند. می دانست از وجود او نیرویی می تراود که در جمع می شکوفد و عطر و الهام می بخشد. می دانست این هو کشته مرکزی حزب توده ایران حتی در زندان لعنه ای رسالت توده ای و انقلابی خود را از یاد نمی برد. او خنجر تانگ بود.

در همین زندان اصفهان بود که یک روز دختر تریه ملاعاشی آمد. سالها بود که دختر تریا ندیده بود. همچنان پدید آمد و نگاهش سوسوی روز ما چهره اش را روشن بود. حرفه در ریاضی است اندوهناک. به زندانیان گفت:

— تنها در یک صورت با دشمنم ملاقات خواهم کرد.

گفتند:

— به چه شرطی؟

گفت:

— نباید مرا پشت سله ها ببینند. ملاقات با باید خصوصی باشد.

زندانیان گفت:

— این ضرر من است و خلاف مقررات است.

رفیق خاوری گفت:

— جز این هیچ ملاقی مقررات انسانی است.

زندانیان زیر بار نرفتند. او نیز شوقی و محسوس دیداری را که سالها در دلش انباشته شده بود، نگه داشت. در برابری نگاه محبت زده و ناباور زندانیان از ملاقات چشم پوشیده. چهره آرام و غمناک ناپدیدش. نوزاد شوق و عاطفه در پیش او می پوزشاند. کسی چه می داند. رفیق حتی در زندان ناقص آن طور زندگی می کند که خود تری خواهد.

و اینکه جان این قهرمان خردمند - این مبارز سرسخت - در خطر است. برای آزادی این فرزند سلخو خلق با همه توان مبارزه کنیم. وجود رفیق خاوری در زندان شاه و باطنی که شرایط ناهنمل و غیر انسانی در خانه های آبرامی و بیخاری می های سخت در آن ریخته است و سینه زنده رسوایی و محکومیت رژیم پیدادگری است که عقاب هارا در قفس می کشد تا جغد هاو خفاشین آزاد و راحت باشند. . . . برای بقای شیخ پوچ و کذب و خرد غلط می سازد و زنجیر می سازد. ابزار شکنجه می سازد و زندان می سازد و زندان در زندان. . . ."



اخراج کارگران مبارز . . .

شده اند. اکثر این عد از کارگران قدیمی هستند و تعدادی از آنها سند همکاری چاپخانه ۴ شهریور را اداره می کرده اند. سواکه به تمام چاپخانه های تهران دستور داده است آن ها را استخدام نکنند.

خانواده های کارگران احراری کارخانه ها و واحدهای صنعتی ایران را گرسنگی و فقر تهدید می کند. تشکیل ضلع رفیق همکاری در واحدهای کارگری و تامین زندگی کارگران احراری ممتنی است که بنده بر دهان کشاد تمیز به گردان های و رسم شاه - سواکه که سعی در فرزند باخراج کارگران احراری جنبش کارگری ایران را خفه کند.

مدان بلند. . . صداهند و فریاد که غشم در آن نماند می کشید و نطق جناب سرهنگ را کرد کرد. همه سرها به طرفی مدام برگشت. رفیق خاوری بود. با طاقی به بلندی تیرا. و با نگاه پراز انگر:

— اجازه نمی دهم به ما توهین کنید. ما پشیمان نیستیم و سر فرازم و از عقیده خود سوزنازم. . . جناب سرهنگ و من زندانی سیاسی ام. افتخار می کنم که توده ای ام. به خاطر با مردم بودن زندانی شما هستم و به خاطر با مردم بودن توده ای خواهم بود. لطفا به ما توجیه نزنید.

در صدای رفیق خاوری یک حزب کبیر که سرهای نارنجش پراز شیبه و رنج و پیکار است و تمکک یافته بود. زندانیان خفتان گرفتند. . . و اجتماع آن روز به هیئت بود. . . .

بازخاطره ای دیگر:

روز ۱۵ بهمن سال گذشته بار دیگر زندانیان را به محوطه حیا خواندند. این بار دست آلهای پشیمرو بچه ها باز بود. فقط تعداد انگشت شماری به حیا خواندند. بنای زندانیان سوت و کور می رفیق مانده. بیخامی رئیس زندان سیاسی غمناک بچهها پرسید:

— چرا به حیا خواندن می رسید؟

صدای اعتراض آن روز رفیق خاوری در پاسخ همه بچه ها شنیده شد:

— به ما توهین می کنید. ما به تصاحب شما احتیاج نداریم. امر را کردند. قایده نداشتند. تهدید کردند. بچه ها با

اعتصاب نامه رسان ها و کارکنان پست

از روز دوشنبه ۱۰ بهمن بهیشتاز ۱۰۰ نامه رسان زمستانش تهران دست به اعتصاب زدند. آن ها به عنوان اعتراض کارکنان را رها کردند و مرکز و مناطق مختلف پست جمع شدند.

نامه رسان ها درخواست عده داشتند و در خواست دیگر. خواست های مده آن ها افزایش دستزد هم و روشن شدن وضع آن دسته از نامه رسان های است که بعد از سال ها کار شاق و نازک اشتغال ارسامی شده اند و اما سابقه آن ها را به حساب نیاورده اند.

نامه رسان ها در سان زمستانشان ایران که هگل خون هری می کشند تا رزم مبارک را مهی و سفره های رنگین برای بهنگامان بهین گند و بر طبع خلق های دیگر جهان لشکر بکشد و وضع بسیار دشواری دارند. طبق آلمی که رزم مشتت کرده و هست ایران در مجموع ۸۵۰۰ کارکن را در خدمت دارد. این رقم شامل همه کارکنان پست از نامه رسان تا وزیر است. از این رقم نزدیک به ۳ هزار تن نامه رسان های هستند که از پام تا شام در همه روزها و از جمله تعطیلات تارسی غیر از جمعه ها بعضی در لحدت تحمل سال به سن در برات حق اضافه گزیده اند.

فعلات کنند نامه معلوم ها ایرانی راه آنها برسانند. سوله حمل و نازک نامه رسان ها در پاکستان و زمستان و دستزد و سیکت است. دستزد آنان حتی اگر با افزایش سرسام آورده شده هاهم عاقله نشود. بازهم بسیار ناچیز است. برای ششال به نامه رسان ها ۲ سال سابقه کار در داشتن در بهیم ۱۰۰ تومان حق هری می گورد. و این در حالی است که رزم علاوه بر در آسه سرشار نفت و سرایر ایشور و نخل سنگ و هر روز عویش تا زبای وضعی گند و از راه های دیگر ناگین مردم را غارت می کند. روز بهست و پنجم فروردین ماه سال جاری بزرگهست و نگرانی قیمت تهر را افزایش داد. قیمت تهر نامه های شهری از به بهال به ۲ ریال ۵۰۰ داخل کشور از ۲ به ۲ ریال و نامه های خارج از ۱ به ۱ ریال رسیده. علاوه بر این نرخ حمل انواع بسته های پستی ناگین بود. ۵۰ ریال افزایش یافت. اما مثل همیشه از این افزایش قیمت و داری نصب نامه رسان های زمستانش نشد. سرانجام آنها تنها راه چاره را در آن دیدند که برای گرفتن حق خود به طور جمعی اقدام کنند. اعتصاب که یز سه آن از هفته ها پیش شنیده می شد و صبح روز دوشنبه ۱۰ بهمن ماه واقعیت پذیرفت.

خواست های نامه رسان ها از این فرمود:

تعزیم اضافه کاری در کارخانه جنرال استیل

مدهانر از کارگران کارخانه جنرال استیل در ارومیرا ه گذشته دست به یکه نیمه اعتصاب زدند و اضافه کاری محمل گزیدند. علت این اعتصاب علاوه بر دلایل مختلفی که به شرحه کار و سطح دستزد ها مربوط بود به یکه انگیزه احساسی و محوری داشت و آن این که حق لاپ و ن هاب کارگران به طور یکه جانبه و غور سرانه از طرف کارفرما قطع شده بود.

حق لاپ و ن هاب کارگران جنرال استیل سر گذشته بهارها بیب و بخورد و تشنج و اعتصاب شده بود. کمی بیش از به سال پیشتر سر ویس حمل و نقل کارگران به طور ناگهانی قطع شد. کارگران معتضه سؤلان کارخانه گفتند که اگر به نگر اصلی ما نیاز هست و اگر ما پایه و پس از و ساعت کار شای روزانه و چنده سانی هم برای کارخانه اضافه کار کنیم و در این صورت وقت و آبه ماه کارخانه در ساعات نامشغولی با انگارتنی رو به سرور خواهد شد و هزینه زیادی از این بابت به دروش ما خواهد افتاد. سؤلان کارخانه نقل کردند که در ازای محرم شدن کارگران از سر ویس لاپ و ن هاب روزانه و تویان به آن ها از این بابت بهرید ازند. اما در عمل به جای و تویان فقط در تویان به کارگران دادند. این خلف و ده و ابعاض آشنگر با اعتراضات کارگران روبرو شد و اما کارفرما به آن وضعی نماند. سرانجام کار به تعزیم اضافه کاری در کارخانه کشید و اما این تعزیم نیز به علت عدم تشکیل کارگران و با این بودن سطح آگاهی سیاسی و اجتماعی و بلز تر از این به علت فقر شدید و نیاز حیاتی کارگران به مزد اضافه کار روزانه می که قطع به ریز آن نیز برای خانواده های بیب و دست زمستان ه جهان ناپذیر بود. به شکست انعامید. کارفرما حق آشام که از نظره ضعف احساسی کارگران آگاه بود اما به این تجربه و این نقطه ضعف و در وقت پیش دیگر کارکنان و تویان باقی ماند و هزینه لاپ و ن هاب کارگران را نیز قطع کرد. کارگران خشمگین و معتضه به هر دوری زدند و نتیجه ای ننگرفتند. گوش های سرمایه داران در این گونه مورد کراست. برای کارگران زمستانش که در زیر سلطه رزم غدارگری شاه و بهره کشی و مشیانه و لجام گسیخته سرمایه داران یعنی از این حد اقل نازهای سیاسی روزانه خود و خانواده شان عاجزند بر مایه جز اعتصاب و تعزیم در باره اضافه کاری باقی نماند.

اما این تعزیم نیز با وجود آن که چند روزی ادامه یافت و بهای هنان سالها جود می رور و روزی شده که تعزیم و مقاومت سال گذشته رو به و رفته بود. عدم تشکیل و فقدان همسنگی وسیع بین ترها و گروه های کارگری که با نیکه بر آن بخواهند نیازهای فوری زندگی را تا حدی مرتفع کنند و در زیر فقر و سر ویس بهر اندک شده و تعدای از کارگران را از این بر آورد. نخست به عده و سپس عده دیگری از سر ناچار می اضافه کاری را از سر گرفتند. اما این شکست موقتی چه در در میانه کارفرما و سرشت کارگر و زورگی او را با مبرانی هرجه تا ستر به کارگران نشان داد. کارگران به زبان دیدند و در میمانند که استنکار کارگران آنها حتی از در این اندامی ترس حقیقی مسلم و انگار ناپذیر آنها طرفه می رورید و بسا بهر گیری از شرایط اختفاتی و زور در دو دسته آریا بهر و حمایت هم حانه رزم از آنها از رسیدن مردای حق خواه کارگران گزیدند و حلقه های میمانند و مردم هر نوع مرجع فعلی نرسه نشریاتی و بی ستوری که کارگران بتوانند برای رفع اجماعا ت به آن مراجعه کنند نمی میمانند. کارگران در نهایت خشم و نفرت پامال شدن طبیعی ترین خواست و حق خود را به دستزد دیدند و باطله این اجماع و تجدید شرم آورد را با شرایط ناختمار سیاسی و اوضاع احوال اشتغال سرداری در برافروختند و بیش از پیش به ضرورت داشتن سندیکا و سازمان حقیقی واقعی خود واقف شدند. این به هر فیتی و نتیجه کم بهی نبود. ما در شماره های آینده نوبه به بررسی همه جانبه مسائل و جنبش های کارگری در شرایط کشور ایران خواهیم پرداخت.

جنبش ها و مسائل کارگری

اخراج کارگران مبارز به اشاره ساواک

تعدای از کارگران کارخانه کربن سازی ایران به این دلیل که در اعتصاب و اعتراضی اخیر این کارخانه نقش فعالی داشته اند اخراج شده اند. این عضم از طرف کارفرما با اشاره ساواک صورت گرفت. هر یک از کارگران اخراج شده ۱۰ تا ۲۰ سال سابقه کار دارند و سن برخی از آنها بهین ۵۰ تا ۶۰ سال است. کارگران این کارخانه که در جاده هبیم کرج واقع است مدتی قبل نسبت به فروش سهام کارخانه به کسانی که کوچکترین نقشی در تولید کارخانه ندارند اعتراضی کردند و از کارفرما خواستند تا حق قانونی آنها را در اختیار بگیرد. نقد کرد. لکن کارفرما به کارگران معتضه بیب و در ندان نشان داد و جمعی از آنها را که سابقه کار سنت و باولانی داشته و به مسائل کارگری از جمله تانگی و حقوقی سندیکای تسلط داشته و از کار اخراج کرد. بر اجماع کارگران اعتراضی به وزارت کار و دیگر مراجع دولتی تا کنون نتیجه بهیشتی است و محسوس آخرین گزارشی ای رسیده. کارفرما تعدای دیگر جوان وابسته جای کارگران را هم اشتغال مکره است. کارگران اعتراضی با آن که ۱۰ تا ۲۰ سال حق بهیبه داده اند بهیبه نیز به اشاره ساواک اعلام داشته که نمی توانند حقوق آن ها را بر آورند.

گزارش های رسیده از وضع کارگران اعتراضی بنز خاور نیمز حالی است که وزارت کار می توانه طرفه آری خود را از کارفرمایی این کارخانه اعلام داشته است. سؤلان این وزارتخانه ساواک زده پراز مراجعات دیگر کارگران اداری برای روشن شدن تکلیفات به آنها مبرحا گفته اند هم گونه حقی در کارخانه دارند و سؤلان با زبرد خدمت آنها هم طرح نیست. بهیشتاز ۲۰۰ کارگران با نیکه بر آن برای اعتراضی بهیشتی و شرایط و دربار کار دست به اعتصاب بیاورد. ای زندان اسما کارفرما به عاقله با آنها برخاست و در کارخانه راه روی کارگران اعتصابی بهیشتی آنها را به داخل محوطه راه نهاد. کارگران به اعتصاب خود در پشت سرهای بسته کارخانه ادامه دادند اما این بار حده ها زاندرم صلح به تفقه و جود و جملی درست در روزهای که روزنامه ها می سا واه زده اعلام داشتند کارگران به اصلاح همین بیست احتجاج خود حقیقی عدای را در کورانسراسانی در هم کو بیبندند به جان کارگران انعامی می افتادند و عده زیادی از آن ها راه سستی مرجع کردند. اعتصاب بهیبه ختم شده شده تا در هفته به طور پر کشده ادامه یافت تا آن که کارگران تصمیم گرفتند به سر کل باز گردند اما کارفرما حیح زیادی از کارگران را اخراج کرد و اعلام داشت که باید به وزارت کار مراجعه کنند. این صبح اخراج شده اکنون هفته هاست بین وزارت کار و کارخانه رفت و آمد می کنند اما هنوز نتوانستند پاسخی منطقی بپخشند.

از پایتانه ۲ شهپور نیز گزارشی رسیده که هنوز ۳۰ کارگر اعتراضی این چاپخانه نتوانسته اند حقیقی قانونی خود را از دست دولت کارفرما بر آورند. این کارگران به نوبه بهیبه اخراج اعتصاب کارگران چاپخانه ۲۰ شهپور از کار اخراج شده و در صفحه ۵ و ۶

حوادثی

که رژیم از انتشار آنها وحشت دارد

از گوشه و کنار کشور

اعتصاب و اعتراض دبیران قصر شیرین

چندی پیش یکی از معاونان انتظامی شهرهای قصر شیرین به این بهانه که پستو تیرا دبیر در سرکلا منتهیه کرده است و به سواغ دبیر مذکور می رود پس از توهین و بیگانه سازی به دست های او دستبند می زند و او را به کلانتری می برد. سایر دبیران آموزشگاه که از فرمان باختری بودند با خشم و تیزساز مامورا را با دیگر همکاران خود در شهر قصر شیرین در میان می گذارند و می روند. اکثریت دبیران شهر به عنوان اعتراض به این اقدام خود سرزنش و ناخوشی یکی از عوامل رژیم خودکام شاه از رفتن به سرکلا سرها خود را می کشند. دبیران قصر شیرین اعلام کرده اند که تا رسیدگی به این حادثه به اعتصاب اعتراضی خود ادامه خواهند داد.

پایداری مردم

در برابر تهدیدهای رژیم

شهر قم هنوز از مزایای شهرداری راه آزادی این شهر بصری نمانده است و در روزهای بهانه های مختلف مردم کینه خور از رژیم درنده و خون آشام شاه - ساواک نشان می دهند. خیرسگسار نبود از قم گزارش می دهد که در روز ششم بهمن که شاه نمايشی با استفاده از تهدید کارکنان به راه انداخت و در قسم نماز در اراک طایفه تشارکی که از طرف ساواک به آنها وارد میشد و حزب فاشیستی و ستاخی از قبل پخش شده کرده بود و حاضر نشدند بیچم شاهنشاهی را بر سر در محازه های خود آویزان کنند. در تمام طول این روزها مدها بیچم ساواک بر سر در محازه های قم افراشته شده بود یعنی در بعضی از محلات مخصوصا محلاتی که شهرداری قم در آنها زندگی می کرده اند مردم بر سر در خانه های خود بیچم ساواک بر افراشته. بیچم ساواک از محازه های شهر نیز که با سر برای یاکین کشیدن بیچم ساواک از سر در آنها هجوم برده بود یکی بعد از دیگری به عنوان اعتراض بسته شد. این مقاومت در برابر بیچم ساواک در شهرهای مختلف صورت گرفت که شهر اراک هم به دستور ساواک طی اطلاعیه ای به بازاربان و سایر کسبه شهر اطلاع کرد ماست در صورت بیاض نمودن محازه ها روزانه کسب آنها برای همیشه باطل می شود و محلول محازه ها دیوار کشیده می شود.

از زندان نیز خبر می رسد که در روز ششم بهمن کسبه بازاربان این شهر به عنوان اعتراض به انتشار قم و انقلاب شاهانه طی قسم فشار جزیری ستاخی و ساواک به جای بیچم شاهنشاهی بیچم ساواک بر سر در محازه های خود آویزان کردند. در شهر ساوری نیز وضع در روز ششم بهمن مشابه قم و زندان بوده است. غنچه به دنبال حوادث همین قم روحانیون این شهر نیز محاسبات سفراتی در کتابها و منازل را در ایام محرم تحریم کردند. خلا این شهر به همراه روحانیون به عنوان اعتراض به حیزه در صورت مساعد تر نشدن روحانیون ساوری در هر یک از امکان داشته اقدام چاپخانه رژیم را در سرگوب خونی مردم قم محکوم کرده اند.

مردم چگونه عمال رژیم را رسوا میکنند

در جریان تظاهرات که اقبال مختلف مردم به ویژه طلبه های جوان که ماهی روزم راه خوبی شناخته اند و دست به ابتکارات جالبی برای رسوا کردن رژیم و مبارزه بر ضد عوامل و مزدورانش بردند. مثلا در یکی از مساجد بزرگ قم (مسجد انظم) یکی از روحانیون بر خبر رفتن در شرایطی که پلیس تمام حرم و مسجد را در محاصره داشت و به انتهای سیاست های رژیم برای صدها دانه جوان بود رفت. این روحانی در میان صحبت های خود ناگهان از طلبه ها خواست که همگی صاعقه های خود را از سر بردارند و جلوشان باز کنند. حاضران به سرعت این کلمه ایجاب دادند. در این موقع روحانی مذکور خواست که به سرعت صاعقه های خود را بپهنند و بر سر بگذارند. طلبه ها که همگی در این کار تهور دارند صاعقه ها را سر بالا بردند و سر سرنگ داشتند. در این میان هفت و هشت نفر از حاضران در میان تصمصب دیگران همیمان با صاعقه های باز شده بر می رفتند و در حالی که سرها گرفته و مانده شده بودند. انگشت نما شدند. در این موقع روحانی مذکور اشاره ای به آنها کرد و خطاب به بقیه حاضران گفت: «سروروی آنها نگاه کنید به کف سرشان در تراشیده شان بگردن های تیر کوه و همگی طبعی و حیاتی شان که هیچی غریب در گن مانده را می مانند. بگیرند ستان این ها همان سارانی های مزدور و نده که برای خود جیبی می ن مارنند کرده اند! اینست که دست سارانی جاروشد و لطفه ای بعد دهها دانه جوان و خوشگن آن چنان ماری از توینگسار سارانی ها را گرد می های رسوا که ضد اراک در انداخته بر آورده اند که تا بدتیا نقل مسائل سارانی خواهد بود.»

مردم چگونه انتقام میگیرند

یکی دیگر از ابتکارات مردم قم که در جریان تظاهرات بر شوردی ماه گذشته در آنها کشته زینتی در انداخته برای مقابله با پلیس بی رحم رژیم و در دفاع از خود این بود که عصر یکه روز صد حاضران تابلو تابلو ساهور تیرا در میان زینت و در حوالی حرم به راه انداختند. این حمیت که از انتشار سارانی مردم و نیز مردم وظایف و... تشکیل شده بود در حرم شریف چنانچه به ابتکاراتی پلیس (گارد امزای از مرکز) نزدیکان شدند. در دست در مقابل کتا شاره و حمیت تا به... در راه رسوا گشت و ناگهان اراک داخل تابو و از ای میاهاو چادرها درها و بوجی صافی بوی آمد. مردم کدول برخی از دست حاضران رژیم آریا بیری و رفتی بزرگ از جل درها فرزند. لاور حوده دل داشتند. به جان کاردی ها انداختند و به جنگ تن به تنس بر داشتند. ناقرای اندامی سر بوسه مردم انتقام خود را از آن ها گرفته و برانگه شده بودند!

آتش کینه مردم

در امشبهای هنگامی که خندگویی بیرونشده های یکی از روزنامه های مزدور در بزرگ کارزار بارگویی شد. دهه ای از مردم پنهانی به گیتی ها هجوم بردند و زنجاری آن ها را به آتش کشیدند. وقعی سستولان کارزار حریف را غاصبتر کردند. معلوم شد که تمام گوتسی های بیژن شماره ها مخصوص روزی نامه کسبها بود که به شایعست سفر "جوسه شاه یوزینه" به خارج چاپ شده بود!

اوج بیبیت!

گزارش تکان دهنده ای که در روزی از زبان فردی وابست که از نزد بلنیا اقوام یکی از شهیدان حادثه قم صادر شد استحواس جرا را نقل میکند: «صبح آریز ۱۹ دی» پس رجوانشان از خانه خارج شدند. قبل از رفتن مادر رتزار او میخواست که بمرد چون شهر شلوغ است ولی پسرمیگوید که آیا خلوفی ها کار می کنند و بعد چه میروند. شب می شود ولی پسرم به خانه بر نمی آید و هر چه منتظرش میشوند نمی آید... پس از اطلاع از واقعه جمعه گشتار مردم هنگرا می شوند که جبار اسپرشان زخمی باگشته شد باشد. مدتی به جستجو میروند از آنجا خلا فرود سبند امن آشنائی که مفا همی در ارد می شوند و از او بگفتی خواستند. پس از مدتی جستجو می کنند همان آسبه معلی که جاساد گشته شدگان در آنجا بود راه می یابند و عوارسی حساب میروند. آنقدر رجسد زیاد بود که کما در رسر حوان از آن بد آنها از حال می روند. سرانجام چند پسرجوان برادر رسا ن جاساد می یابند و می خواهند که آنرا تحویل گرفتند و سرود ولی ما میرا بر زخمی آنها میگویند که کسراشان ۳ گلوله خیرد و بجای گلوله ها را بپند و رومان در ترشان میدهند و بعد هم می گویند اگر می خواهید جسد را بپند باید به باهتر گلوله هزار تومان بپردازید. پول را میروند و از آنجا بد که حتی ۳ هزار تومان برای برداشتن هم امیرا بر زخمی جسد فرزندشان تراند اشتد باز میگردند و بعد از آنجا میروند و در آنجا با کتاها و بالا خره مامیران قبول میکنند که برای هر گلوله ۳۰۰ تومان یعنی جمعا ۹۰۰ تومان بپردازند و بعد از تحویل دهند اما به شرط اینکه جسد را نشویند و بعد و سر رسد آن فن کنند و روی قبر همین ملا حتی سنگ خرم معمولی هم بگذارند و قبر با خاک هم سبج باشد و موا داری شیهه خروجی بپوشد... نیز نگردد. حتی جلوی منزل اقوامشان در شهران هم امیرانیک اند که عزاداری نکنند. یکی از اقوامشان میگفت: ما حتی حد را بر ما غایر اینک جوانان ما کشته اند که بگیم. صد ای که همانجا اند از وی اتای بیرون آوردن و بیگسائی هم گزخی شد فاند به تر از این نیست. در حقیقت فاند گزخی هزاراد رسر ستا سبج قبول نگردد و کتاها هم حقند از آن بران در معالجزه خیمه ها خانه های آنها میروند. حتی نمی گذارند که گزخی جاراجه تیرا میروند. دستور اند فاند که حتی پیش از آنکه بیرون هیچی هم گسک است در اثر نوسید چون تلف نمیشود (چنین است بیچم ساواک و بیچم ساواک و بیچم ساواک). شاه مدهد شوچوسر و شوختر کیم!

تظاهرات

نقابداران در ذوق

ذوق در عصر روز شنبه دوم بهمن ماه شاهد تظاهرات وسیع و پر اندامه ای بود. صدها نفر در حالی که نقاب بر چهره داشتند در خیابان پهلوی جنوبی با شعارهای ضد رژیم و امزای بیچم ساواک تیز و اشتیاقی دولتی و شهر را به لرزه در آوردند. تظاهر کنندگان نقابدار که چهره خود را از بیم شناخته شدن توسط عوامل جنایتکار ساواک پنهان کرده بودند و خواستار آزادی زندانیان سیاسی و بازگشت حکومت قانون به ایران بودند. با هجوم پلیس تظاهر کنندگان متفرق شدند. این صحنه تظاهرات بیبیتی به شدت باعث هیجان شهسور در ذوقی بحت های داغ محافل و میال شد.



برای آگاهی هواداران حزب

ما یکبار دیگر برپایی هواداران حزب را در همه جا آغاز می‌کنیم و بکشید بر اساس روش‌های سازمانی و گسترده انقلابی توده‌ای بپوشید و با مرکز حزب تماس برقرار سازید. برای برقراری این تماس با حکامیکه وسیلهٔ کانسلر اطمینان بخشی پیوسته نامه و تسبیخ نام ستار و بدین ترتیب هیچگونه غیر و ملاشی که سواک بنزدان از آن راه ستار باشد به نشانی حزب توده ایران نامه ننویسید و خبرهای جانبی محیط زندگی خود و محیط اجتماعی ایران را که در روزنامه‌ها منتشر نمی‌شوند برای ما بفرستید.

این گونه نامه‌ها خود را بفرستید مستقیماً از ایران بفرستید ولی بهتر است آنرا به نشانی آشنایی در خارج از ایران بفرستید و از او بخواهید که آن را به نشانی حزب ما به دست بیاورد. در مواردی حتی می‌توانید از نشانی کسانی استفاده کنید که آشنایی به‌ی نیستند و نام را هم نمی‌شناسند. این روشی دارد به انگار تا ارتباطات خود شما.

برقراری پیوند کامل سازمانی تنها از راه ارتباط مستقیم فردی که صد در صد مورد اطمینان شما باشد با سازمان مرکزی حزب دسترس است. برای گرفتن این ارتباط باید دست خود را بکشید و با او به یک تلفن می‌وی و از پیشنهادها و نه از پیشنهادها و با خانه سکوی) بدین مادی نام و نشان خود به شماره تلفن ۷۱۰۰۴۱۱۱۱ یا ۷۲۳۳۳۳۳۳ در پاریس تلفن کنید و آقای پاپر BAYER بخوانید. آن در ستان شماره تلفنی را که با آن می‌توانید با مرکز حزب تماس بگیرید به شما خواهند داد. نه در تلفن اول و نه در تلفن دوم نام واقعی و نشانی خود را ننویسید. خود را به نام ستار معرفی کنید و بپرسید راهنمایی که به شما خواهد شد دقیقاً توجه کنید.

راه دیگر برقراری پیوند وسیلهٔ یکی از دوستان مورد اطمینان شماست که در خارج زندگی با تحصیل میکند و برای دیدن به ایران می‌آید و وسیلهٔ برقراری پیوند سازمانی بین شما و سازمان مرکزی حزب را فراهم می‌آورد.

برای ارسال خبرها و نامه‌های خود به "نویسندگان" حزب توده ایران در داخل کشور و نیز می‌توانید از نشانی مرکز حزب استفاده کنید.

ما در راه خلق حرکت می‌کنیم. هدف ما حق است. راه ما درست است. ما سرانجام پیروز خواهیم شد.

با ما به گرمی سرو کلاه کنید

Sweden
10028 Stockholm 49
P.O.Box 49034

حساب بانکی ما

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
Nr: O 400 126 50
Dr. Takman

اعلامیهٔ آیت الله خمینی

آیت الله خمینی بنام خداوند کائنات و در این اعلامیه می‌فرماید: نه تنها خبر کثرتی از من است که در خارج از کشور است و نه تنها خبر کثرتی از من است که در داخل کشور است و نه تنها خبر کثرتی از من است که در داخل کشور است و نه تنها خبر کثرتی از من است که در داخل کشور است.

شما می‌توانید از این اعلامیه آگاهی بیشتری داشته باشید و با مرکز حزب تماس بگیرید. برای برقراری این تماس با حکامیکه وسیلهٔ کانسلر اطمینان بخشی پیوسته نامه و تسبیخ نام ستار و بدین ترتیب هیچگونه غیر و ملاشی که سواک بنزدان از آن راه ستار باشد به نشانی حزب توده ایران نامه ننویسید و خبرهای جانبی محیط زندگی خود و محیط اجتماعی ایران را که در روزنامه‌ها منتشر نمی‌شوند برای ما بفرستید.

این گونه نامه‌ها خود را بفرستید مستقیماً از ایران بفرستید ولی بهتر است آنرا به نشانی آشنایی در خارج از ایران بفرستید و از او بخواهید که آن را به نشانی حزب ما به دست بیاورد. در مواردی حتی می‌توانید از نشانی کسانی استفاده کنید که آشنایی به‌ی نیستند و نام را هم نمی‌شناسند. این روشی دارد به انگار تا ارتباطات خود شما.

آخرین خبر

اعتصاب کارگران دخانیات

از صبح دوشنبه ۱۷ بهمن پیش از دو هزار کارگر دخانیات تهران دست از کار کشیدند و اعلام کردند تا زمانی که حقوق و مزایای آنها افزوده نشود به اعتصاب ادامه خواهند داد. کارگران دخانیات که چون دیگر کارگران ایران حقوق بسیار ناچیزی می‌گیرند، از مدت‌ها پیش از مقامات دخانیات درخواست کرده بودند که حقوق ناچیزشان را افزایش دهند. اما مقامات دخانیات با دادن وعده و وعده و وعده فردا می‌کردند. سرانجام کارگران که بعد از چند ماه نتوانسته بودند، باطافه اندکی از آنچه راکه رژیم از آنها غارت می‌کند به عنوان افزایش حقوق پس بگیرند، دست به اعتصاب زدند.

دخانیات در حالی از افزایش حقوق ناچیز کارگران خوداری می‌کند که به عنوان یک انحصار بزرگ دولتی در آطمینان سرشاری دارد. آثار منتشره از جانب خود رژیم حاکی است که در سال ۶۹ در آطمینان دخانیات بیش از ۲۴۹۷ میلیون ریال بوده و در سال بعد به رقمی بالاتر از ۶۵۹۴ میلیون ریال رسیده است.

تظاهرات در نیویورک به پشتیبانی از کانون نویسندگان ایران

درمان تظاهر کنندگان شصت‌هفت نفری چون آرژون جلری (نویسندهٔ شهروان آمریکا)، هارلک بنتلی (منتقد معروفی تانز)، سالینجر (نویسندهٔ عد جنگ)، هکت ملینز (نویسندهٔ طرفدار آزادی زنان)، روزماره وارد (رئیس انجمن علم آمریکا)، دبری آنتن (منتقد هنری)، هورج نوک (نویسندهٔ آزادی خواهم)، هیل مندلسون (دیپلماتی انجمن علم آمریکا) و دکتر رضا برادش (شاعر و منتقد ایرانی) و استاد سابق دانشگاه (به جنم می‌خورند).

تلاش کنندگان سرانجام با صاحبان با خبرنگاران روزنامه‌ها و ادیبان و نویسندگان و شاعران و نویسندگان خود را از پشتیبانی کانون نویسندگان ایران لغام داشتند و توبه و احتشای حاکم بر ایران را شکم نمودند.

روز پنجم ۱۶ دی ماه بیش از صد بهیشتن از نویسندگان محروم و محترمانه آمریکا در برابر هتل هلینوس نیویورک محل افتتاح تریچ پهلوی همسوار فریب شاه جلا (احتشاک کردند و عدای انترناسیونال را نسبت به رفتار شاهانه و شهنشاهه رژیم شاه نسبت به نویسندگان ایران به گوشه‌های پراکنده نماندند و نویسندگان که در کمال آزار حرکت می‌کردند پیکتت عاری در دست داشتند که روی آنها شماره‌های نظیر "کسانین نویسندگان ایران راه و مسکن شماست" و "نویسندگان زندانی آزاد کنید!" و "زندانیان سیاسی آزاد کنید!" و "از شکم زندانیان و کشتار مردم دست بردارید!" و ... نوشته شده بود.



در راه ایجاد جبههٔ ضد دیکتاتوری بکوشیم!